



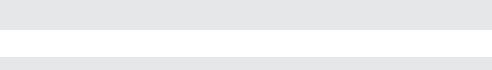
ایمان عظیمی

خبرنگار گروه فرهنگ

جنگ به خودی خود پدیده دهشتناک و زشتی است و از منظر اخلاق عرفی نمی‌توان آن را به‌هیچ‌وجه توجیه کرد. اما واقعیت جهانی که ما در آن نفس می‌کشیم به ما آموخته که جنگ، دفاع یا هر چیزی که اسمش را می‌گذاریم یک پیشامد طبیعی است و برای رسیدن به صلح باید همیشه منتظر بدترین اتفاق ممکن باشیم. هفته، هفته دفاع مقدس و یادآوری دلیری فرزندان این

## روزگار

نزدیک به یک سال می‌شود که رژیم اشغالگر قدس از زمین و هواتهاجمی همه‌جانبه را علیه مردم غزه و کرانه باختری آغاز کرده و از آن زمان تاکنون با تجهیز خود به انواع و اقسام سلاح‌های پیشرفته بی‌محابا غزه و کرانه باختری را از زمین و هوا مورد حمله قرار می‌دهد. جالب اینجاست در چنین موقعیتی که رسانه‌های استعماری نظیر همین بی‌بی‌سی و…ازاین جنایت جنگی کاملاً مشهود می‌گذرد و حتی یک نفر از مدافعان حقوق بشر برای بزرگ و کوچک فلسطینیان دل نمی‌سوزاند، بگناه آهنگرانی و تیم بی‌بی‌سی فارسی تصمیم می‌گیرند در پوستین «دابه مهربان‌تر از مادر» وارد صحنه شوند و با احضار تاریخ دفاع مقدس بر ذهن بیننده رژه برونند و بر نگاهش نسبت به مقاطع حساس و درخشان این سرزمین خدشه بیندازند. آهنگرانی برای سفارش دهندگان خود سنگ تمام گذاشته و در قالب یک صحنه‌آرایی دقیق و حساب‌شده قصد دارد از مفهوم دفاع مقدس آشنایی‌زدایی کند و با استفاده از سانتی‌مانتالیسم کور و کر غربی مخاطبانش را درمقابل سیستمی که با سازماندهی‌اش اجازه جدا شدن یک گوشه از این‌آب و خاک را به دشمن نداد، قرار دهد. فیلمساز در مستند «کودک سرباز» همان‌گونه که از اسم و رسمش پیداست با دست گذاشتن روی شکاف میان دولت و ملت، جایی‌آن وسط‌ها قرار می‌گیرد و با ترکیب راست و دروغ اعتبارکی در میان طیف روشنفکرمآب‌تر اپوزیسیون برای خودش دست وپا می‌کند. ماجرا از این



### جان انسان برای بی‌بی‌سی اهمیت ندارد

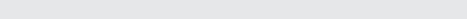
می‌گویند فلانی «یک روده راست توی شکمش نیست.» این ضرب‌المثلی است که افراد از آن به وقت مواجه با آدم‌های دروغگو، مکار و پشت‌هم‌انداز استفاده می‌کنند. حکایت بی‌بی‌سی هم دقیقاً منطبق بر چنین ضرب‌المثلی است. اگر دل این رسانه به حال رزمندگان دفاع مقدس ما می‌سوخت پیش از هر چیز پرده از کمک مالی و تسلیحاتی دولت بریتانیا به صدام در جنگ با ایران برمی‌داشت و در قالب یک فیلم مستند تلاش‌ی ولو حداقلی را با بازگویی واقعیت انجام می‌داد. ولی انتظار ما از این رسانه که

چشم بستن روی نسل‌کشی امروز و تاریخ بافتن چطور پروژه برخی سلبریتی‌ها شد؟

# خانم آهنگرانی، دنیای ترسناکی داری!

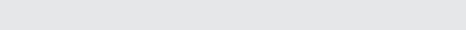
آب و خاک در جنگ تحمیلی است و رسانه‌های مختلف رسمی و مستقل ه‌ریک به سهم خود نسبت به آن موضع می‌گیرند. بی‌بی‌سی فارسی هم روز شنبه ۳۱ شهریور در واکنش به سالگرد آغاز دفاع جانانه فرزندان ایران در برابر حزب بعث عراق فیلم مستند «کودک‌سرباز» ساخته جدید پگاه آهنگرانی را برای مخاطبانش پخش کرد. سوالی که در همین ابتدای بحث ذهن بسیاری را به خود مشغول می‌کند این است که چرا رسانه دولت فخیمه بریتانیا این زمان را برای قرائت خود از جنگ ایران و عراق انتخاب کرده است؟

قرار است که تعدادی از رزمندگان دفاع مقدس -که در آن روزها با سن کم در میدان جنگ حاضر بودند- با حضور در قاب دوربین بگناه آهنگرانی به روایت داستان خود در متن جنگ می‌پردازند و احساس و عواطف‌شان را با بینندگان بی‌بی‌سی در میان می‌گذارند. این صرفاً ظاهر قضیه است و بی‌بی‌سی فارسی به همراه مقاطعه‌کارش بگناه آهنگرانی برای محض رضای خود موش‌نمی‌گیرند. علی‌رغم ظاهر ضد جنگ و متفاوت مستند کودک سرباز باید گفت نگاه محاسبه‌گری بر آن غالب شده تا همه چیز را براساس منطق بازار و دستاوردهای آنی این عرصه ببینند. در ابتدا و پیش از آغاز فیلم متنی با این عنوان که دیوان بین‌المللی کیفری و کنوانسیون ژنو را به‌کارگیری کودک‌ان در جنگ به عنوان جنایت جنگی یاد می‌کنند به نمایش درمی‌آید و تکلیف همه با چیزی که قرار است در ادامه ببینند مشخص می‌شود. روایت با معرفی سه تن از رزمندگان سابق در قامت کسانی که از جنگ به عنوان یک پدیده شوم یاد می‌کنند ادامه می‌یابد و سپس بگناه آهنگرانی زاویه دید مورچه‌اش با انقلاب را در نقش راوی به‌طور مشخص بیان می‌کند. او از آرمان‌های انقلاب سخن می‌راند و از کنترل و ساماندهی نیروهای ایرانی در آغاز جنگ با ارتش عراق حرف می‌زند. همین چهار دقیقه ابتدایی کافی است تا ما به واسطه آن بتوانیم پاسخ منطق ضد جنگ اثر را به آسانی به‌هیم و به زحمت هم نفیغیم. فیلمساز به‌درستی عنوان می‌کند کشور

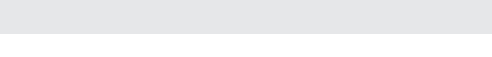


به پشتوانه پول مالیات مردم بریتانیا اداره می‌شود برخلاف انتظاری که مدیران بی‌بی‌سی از دیگران برای پاسخگویی نسبت به اعمال و رفتارشان دارد، چندان زیاد نیست. اسناد منتشرشده از طرف وزارت امور خارجه انگلستان نشان می‌دهد دولت این کشور از برنامه صدام برای ساخت سلاح شیمیایی آگاه بود ولی نه‌تنها مذا‌خله‌ای برای جلوگیری از این امر نکردند بلکه به شرکت بریتانیایی وایرپمپس اجازه داد که تعدادی پمپ در اختیار کارخانه آفت‌کش سامرا برای تولید گاز خردل قرار دهد و زمینه را برای تولید سلاح‌های شیمیایی

مفاهیمی که مزاحم کارش هستند، بپردازد و چرخ «مقاومت»، «ایثار» و «دفاع» را آن‌طور که دلش می‌خواهد از نو اختراع کند. عاشورا درس مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم است و این را بی‌بی‌سی فارسی با سابقه استعماری کارگزارانش در ایران بهتر از هر کسی می‌داند؛ پس باید با هر وسیله‌ای که امکان دارد به این مفاهیم حمله کرد و مردم ایران را به دلیل دفاع از کشورشان مورد بازخواست قرار داد. در ساختمان روایت مستند کودک سرباز نقش اول برعهده دوگانه «دفاع» و «تسلیم» است و فیلمسازی می‌خواهد با درگیر کردن ذهن مخاطب به این دو مفهوم، حرف اصلی خود که برآمده از تحلیل طیف غرب‌گرا و لیبرال است را بزند و در ایستگاه آخر به مقصود کاسبکارانه و بازاری‌اش بپردازد. حرف اصلی را بگناه آهنگرانی در تکلمه مستندش بیان می‌کند: «این جنگ نهایتاً هیچ تغییری در مرزهای دو کشور به‌وجود نیاورد و دستاوردی برای هیچ‌کدام از طرفین نداشت.» در پاسخ به این فرد باید گفت کمترین دستاورد دفاع مقدس فراهم آوردن شرایطی امن برای مردم ایران بود که بتوانند بدون واهمه و ترس از دشمن خارجی به زندگی ادامه دهند و آرزوهای‌شان را محقق کنند. این‌را بگناه آهنگرانی بهتر از هرکسی می‌داند، چون اگر کشور ما در جنگ شکست می‌خورد و بخشی از خاکش را از دست می‌داد اکنون او نمی‌توانست با رانت خانواده‌اش وارد سینما شود و شهرتی برای خود دست وپا کند.

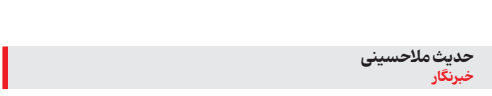


رژیم کودک‌کش جان خود را از دست داده‌اند و در سوی دیگری از جهان، جنگ در افغانستان در میان سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ جان بیش از ۲۶ هزار کودک را گرفت یا آنها را با معلولیت دائمی مواجه کرد. این‌آمارها به خودی خود برای بی‌بی‌سی فارسی و پیمانکارانش ارزش چندانی ندارد و فقط زمانی وارد اصول اخلاقی آنها می‌شود که بخواهند به واسطه آن حلقه محاصره را برای دولت مخالف غرب تنگ‌تر کنند تا وی عطای مقاومت را به نقیاش ببخشد و در برابر فرامین آمریکا و شرکایش سر تعظیم فرود بی‌آورد.



درسیال‌ها و کتاب‌ها چقدر به موضوع معدن کاران پرداخته شده است؟

## ورود کارگران ممنوع



حَدیث ملاحظینی

خبرنگار

این گزارش را یک پرسش بسیار مهم شروع می‌کنیم و آن این است که کتاب‌ها، فیلم‌ها، تالوهای نقاشی، آثار موسیقی و هرآنچه به عنوان آثار هنری و فرهنگی از آنها یاد می‌شود اساساً به چه موضوعاتی می‌پردازند؟ شاید در جواب این پرسش بگویید طیف مسائلی که در این آثار مطرح می‌شوند به قدری گسترده است که گمان می‌کنید از خلال آنها هرآنچه باید می‌خواندید، می‌دیدید و می‌شنیدید را به خوبی دریافت کرده‌اید. بنابراین تصور می‌کنید که دیگر چندان حرف و موضوع جدیدی برای گفتن باقی نمانده و غالب آثار گرفتار یک نوح تکرار و کلیشه شده‌اند. اما واقعیت چیز دیگری است و چنانچه اندکی عمیق شویم، متوجه می‌شویم موضوعات و مسائلی که عمداً یا سهواً نادیده گرفته شده‌اند و

ناگفته باقی مانده‌اند، بسیار زیاد هستند. اتفاق نائزانه‌گیز معدن طیس، چیزی نیست که بشود به راحتی از کنارش گذشت. شاید برای همه کسانی که عکس و فیلم‌های این واقعه تلخ را می‌بینند، همان تصویر چکمه‌های سیاه کافی باشد تا بگوییم اینجا کشف‌ها حرف می‌زنند. واضح است آثار هنری کمی وجود دارند که زندگی و دنیای کسانی‌را که در حاشیه زندگی می‌کنند و صدایی ندارند به تصویر بکشند. بی‌شک، غیاب و نبود این دسته از سوره‌ها سال‌ها نیست که به راحتی بتوان از آن گذر کرد؛ چراکه با این اقدام درواقع از بخش مهم و قابل توجهی از جامعه چشم‌پوشی می‌کنیم. حال باید پرسشش دوم را مطرح کرد که اساساً رسالت و وظیفه هنر چیست؟ شاید به تعداد آدم‌های کره زمین تعریفی برای رسالت و وظیفه هنر وجود دارد اما واقعیت این است که هنر علاوه بر روح‌نوازی و ایجاد انبساط خاطر، باید نهیب و تلنگری به مخاطب بزند و چشمش را بر واقعیت‌های خاموش و سوره‌هایی که در دل تاریکی مانده‌اند، باز کند. این فرایند می‌تواند همچون دارویی باشد که کام مخاطب را تلخ کند و او را با مشتق‌ها و سختی‌های یک زندگی واقعی مواجه سازد. اما همان‌طور که می‌دانیم، این تلخکامی واجب و ضروری است؛ چراکه آگاهی‌بخش و روشنگر است و هرچقدر هم که این دست از آثار هنری و فرهنگی مخاطبان اندکی داشته باشند، از ارزش و اهمیت آنها کاسته نمی‌شود.

##### در قلب زمین چه خراباست؟

حال می‌پردازیم به کسانی که صدایی در جامعه ندارند و از غایبان آثار هنری و فرهنگی به حساب می‌آیند. در این رابطه، با تأمل بر محیط اطراف خود درمی‌یابیم که این افراد شامل اقلشار متعددی می‌شوند؛از کودکان کار گرفته تا زنان سرپرست خانوار و کارگرانی که در اصناف مختلف کار می‌کنند. واقعیتی که در این باره وجود دارد این است که در اغلب موارد زمانی این افراد نامرئی از زیر غبار غفلت بیرون می‌آیند و موجودیت‌شان را نشان می‌دهند که اتفاق ناگوار و مهیبی در ارتباط با آنها رخ می‌دهد و سرسریتر خبرهای می‌شوند. بدین ترتیب برای مدت کوتاهی تمامی حواس‌ها به سمت آنها می‌رود و مرکز توجه می‌شوند. اما این توجهات دیری نمی‌پاید و مجدداً به فراموشی سپرده می‌شوند و در عرصه هنر و فرهنگ هم مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. البته در این میان برای کودکان کار باز ظرفیت‌هایی در عالم هنر وجود دارد اما دیگر بخش‌ها، مخصوصاً کارگران معدن انگار خطی روی‌شان کشیده شده و هیچ‌کس آنها را نمی‌بیند. همان‌طور که گفته شد، محصولات فرهنگی و هنری‌ای که افراد در حاشیه را سوره قرار دهد و به شرح تجربه زیسته آنها بپردازد بسیار محدود هستند. از آن مهم‌تر، روایت‌های دست‌اولی از زبان خود آنهاست که می‌تواند بسیار ارزشمند باشد و ما را با جهان جدیدی آشنا کند اما به دلیل اینکه خود آن افراد غالباً امکان و فرصتی برای نگارش خاطرات و زندگی‌نامه خود ندارند، خلأچنین آثار ارزشمندی به شدت احساس می‌شود. اکنون به بهانه خبرنگار تاپرسانگیزار انفجار معدن طیس و درگذشت چندده کارگر، به معرفی دو کتابی که تجربه زیسته کارگران معدن را به تصویر می‌کشند، می‌پردازیم؛ آن دست از کارگرانی که به دور از چشم ما، در دل زمین، یک زندگی طاقت‌فرسا و پر مخاطره و آسر می‌کنند و همواره در یک قدمی مرگ هستند.

##### سینما؛ کم فروغ برای هنر

در سینما هم نگاه به معدن آنچنان روشن و واضح نیست، انگار که این دیده‌نشدن در اینجا هم خودش را به رخ می‌کشد، در فیلم «اینجا چراغی روشن است» رضا میرکریمی، رواج یک کارگر معدن جمله‌ای دارد و می‌گوید: «معدنچی که فشار قبر



Those who joined during active combat encountered serious difficulties.

